

## طبقات اجتماعی در متون دینی و غیردینی ایران باستان

پریسا گنجی، دانشجوی دکتری تخصصی ایران قبل از اسلام، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد ایران  
محمد کریم یوسف جمالی، استاد گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد ایران (نویسنده مسئول)  
بهزاد معینی سام، استاد گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد ایران  
نادره نفیسی، استاد گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد ایران

### چکیده

در ایران باستان بنا بر سنتی دیرینه جامعه به سه یا چهار طبقه تقسیم می‌شد. صاحب‌نظران بر این باورند که این میراث مشترک به دوران هندواروپایی برمی‌گردد که رد پای آن را می‌توانیم در جوامع و باورهای اقوام هندواروپایی بیابیم. بررسی منابع حاکی از وجود طبقات مختلفی در جامعه ایران باستان بوده است از جمله این طبقات روحانیون، جنگجویان، دبیران، کشاورزان و صنعتگران بوده است. اما موضوعی که مهم است، اینکه آیا این تقسیم‌بندی بر پایه باورهای مذهبی و خدایان آنان حاصل شده و یا عاملی اجتماعی هم در آن دخیل بوده است. تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی در متون دینی و غیردینی چه تفاوتی باهم داشته است. از آنجاکه بیشتر اطلاعات و داده‌های ما از متون دینی و غیردینی ایران باستان است، در پی یافتن منشأ این تقسیم‌بندی و چگونگی این تقسیم‌بندی در تاریخ ایران باستان هستیم.

**کلیدواژه:** طبقات اجتماعی، هندواروپایی، ایران باستان، اوستا، پهلوی

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۱۸

E-mail: karimjamali.2000@gmail.com

## مقدمه

در سال ۲۲۴ پ.م، اردشیر اول برعلیه پادشاه اردوان چهارم شورش کرد و شاهنشاهی ساسانی را بنا گذاشت و این آخرین شاهنشاهی شرق کهن بود که بر خاور نزدیک به مدت چهار سده (۲۲۴-۶۵۰ میلادی) فرمانروایی کرد (Shaygan 1999: 12). پس از شکست آخرین پادشاه اشکانی از اردشیر بابکان در فاصله‌ی سال‌های ۲۲۴ تا ۲۲۶ میلادی دوران پانصدساله‌ی فرمانروایی پارتیان خاتمه یافت و حکومت فرزندان ساسان که از شاهان محلی استخر بودند با تصرف فارس و کرمان آغاز شد. حکومت ساسانی حاصل تغییرات عدیده‌ای از دوران اشکانی بود که به صورت روح جدیدی در کالبد سیاسی ایران دمیده شد. اردشیر پس از نبردهای خونین توانست به قدرت ملوک‌الطوایف عصر پارتی خاتمه دهد و با دو ویژگی: حاکمیت سیاسی نسبتاً متمرکز و غلبه دینی واحد نام خاندان ساسان را در ردیف پادشاهان ایرانی به ثبت برساند که این ویژگی تا پایان عصر ساسانی با برخی از تحولات پایدار ماند (کریستن سن، ۱۳۶۷: ۱۵۲). هنگامی که اردشیر زمام حکومت را به دست گرفت، کشور ایران برای نخستین بار صورت وجدانی ملی یافت و بیش‌ازپیش آثار مختصه این صورت در اجزای حیات اجتماعی و معنوی ملت ظاهر شد (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۱۶۸). بنابراین، تغییر سلسله سلاطین فقط یک حادثه سیاسی نبود، بلکه نشانه پیدایش روح جدیدی در شاهنشاهی ایران به شمار آمد. دو چیز موجب امتیاز دولت ساسانی از دولت متقدم است: یکی تمرکز قدرت، دیگر ایجاد دین رسمی (کریستن سن، ۱۳۶۷: ۱۸۳).

در این زمان، جامعه ساسانی هم در هم بافته با مردمان چادرنشینی بود که در میان امپراتوری زندگی می‌کردند و سازمان قبیله‌ای جداگانه‌ای داشتند. بعضی از قبیله‌های پارتیان مسلط پیشین هنوز از اهمیت برخوردار بودند. برخی از محققان وضعیت اجتماعی فرد را از لحاظ عمودی و افقی بررسی می‌کنند. از نظر عمودی شخص را در واحدهای خانواده، کلان و ایل می‌سنجند و از نظر افقی وضعیت او را در یک طبقه اجتماعی، آن‌چنان‌که از تولد و شغل او برمی‌آید بررسی می‌کنند که در ایران باستان به آن پیشه می‌گفتند (فرای، ۱۳۷۷: ۸۴). در چگونگی طبقات دوره ساسانی اقوال گوناگون وجود دارد. کریستن سن آن را امری بسیار پیچیده و تاریک توصیف کرده است (کریستن سن، ۱۳۶۷: ۱۵۳). مسعودی اردشیر اول را پایه‌گذار تنظیم طبقات خوانده و آورده است که نخستین پادشاه ساسانی هفت طبقه بنا نهاد (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۴).

### ضرورت و پیشینه تحقیق

از آنجاکه دولت‌های ایران باستان وامدار فرهنگ گذشته خود از دوران هندواروپایی و اریه ای بودند، پس از ساکن شدن در فلات ایران با تمدن‌های بین‌النهرینی آشنا گشتند، و برای شناخت فرهنگ و جامعه ایران باستان، نیاز است فرهنگ و جامعه ایرانی را همراه با باورهای آنان در متون دینی و غیردینی مورد بررسی قرار داد و با آنکه پژوهش‌هایی در مورد جامعه ایران باستان صورت گرفته، اما درباره ساختار طبقاتی آن بر پایه متون دینی و غیردینی کار چندانی صورت نگرفته است.

### طبقات اجتماعی در جوامع هندواروپایی

با بررسی تطبیقی واژه‌ها و اساطیر هندواروپایی، چون ایران، هند، یونان و ایتالیا می‌توان به میراث مشترک سنن هندواروپایی آنان پی برد که ساختار اجتماعی و سلسله مراتبی بر پایه سه پیشه اصلی (روحانیون، جنگجویان و کشاورزان) داشته‌اند (Benveniste 1966:280). اصطلاح اساطیر تطبیقی نو، معمولاً در رابطه با کار ژورژ دومزیل به کار می‌رود که در سده بیستم در مطالعات دینی هندواروپاییان هندواروپاییان اهمیت خاصی داشت. به مدت نیم سده - از ۱۹۳۰ تا مرگش - او یکی از برجسته‌ترین دانشمندان در این زمینه بود. نظریه او مبتنی بر این اصل بود که همه مللی که به زبان هندواروپایی سخن می‌گفتند و تا اواخر ۱۹۶۰ آنان را آریایی می‌نامیدند، وارث یک ایدئولوژی و مسلک مشترک بودند. او در طی تحقیقات تاریخی و لغت‌شناسی خود، ردپایی از این طرز تفکر را در متون رومی، سروده‌های هندی، اساطیر یونانی و ادبیات حماسی نورد باستان پیدا کرد. این ایدئولوژی ساختاری، سه بخشی بود که در زمینه‌های فرهنگی متمایزی طبقه‌بندی شده و ساختار سلسله‌مراتب خدایی و نظام اجتماعی را نشان می‌داد (Arvidsson 2006:4). این سه بخش به‌سان پایه و کانونی برای نظام عقیدتی این جوامع در نظر گرفته می‌شدند؛ چراکه اسطوره‌ها انعکاسی از باورها هستند. بنابراین، این ساختار برای روشن کردن ریشه و فرهنگ جوامع هندواروپایی به کار می‌رود (Mallory & Adams 2004:117). با کار دومزیل، دیرینه‌شناسان توانستند به ماهیت جامعه سه بخشی روحانیون، جنگجویان و دام‌پروران - کشاورزان پی ببرند. بر اساس این یافته‌ها، می‌توانیم چنین گمان بریم که هریک از این طبقات یک رنگ، توتم، حیوان یا نماد مشخصی داشته است (Mallory 1997:161). بنا بر نظریه او ساختار اجتماعی سه‌گانه را می‌توان در زیرشاخه‌های اقوام هندواروپایی ردپایی کرد. در هندو ایرانی اولین پیشه با سلطنت و موضوعات شرعی و مقدس سروکار

دارد. خدایان هندو آریانی این پیشه، میتره و ورونه هستند. میتره، تجسمی از پیمان و جنبه‌های قانونی قدرت است. ورون، جادو و دین را در اختیار دارد. دومین پیشه با نیروی بدنی و جنگ سروکار دارد. خدای هندو آریانی آن ایندیره است که خدای نیروی جسمانی بوده است. او حامی جنگجویان است و آن‌ها را در تهاجم و دفاع حمایت می‌کند. سومین پیشه با حاصلخیزی، امرار و معاش، ثروت و سلامت سروکار دارد. خدایان هندو آریانی این پیشه اشوین‌ها نامیده می‌شوند. آنان دوقلویی هستند که نماد باروری و فراوانی هستند. در لاتین آنان به‌عنوان دیو نپته (dive napata) معروف هستند که منظور پسران دیائوس و زئوس هستند. در یونانی معادل آنان دیوس کوری (dios kouri) است (Bedolla 2002: 4 West 10). در پیمان‌نامه میتانی، فهرستی از خدایان هندو آریانی، چون میتره و ورون (در ریگ ودا این دو نام باهم می‌آیند و با روحانیون ارتباط دارند)، ایندر (خدای جنگ) و ناستیه (جفتی که مربوط به طبقات پایین می‌شوند) آمده است. در روایات یونانی هم ما سه گروه خدا می‌یابیم که هر یک با خدایان متفاوتی در ارتباط هستند: هرا با پادشاهی، آتنه با پیروزی نظامی و آفرودیت که نشانه عشق زیباترین زنان و باروری است. همچنان که دو مزیل آورده، برابره‌های رومی این خدایان به‌جای شخصیتی اسطوره‌ای، به‌سان شخصیت‌هایی تاریخی در نظر گرفته می‌شوند. روایات لیوی (Livy)، مورخ رومی برای ما آشکار می‌کند که اولین شاهان رومی رومولوس و نوما وظیفه روحانی را به عهده داشتند، تولوس هوستیلیوس (Tullus Hostilius)، وظیفه جنگاوری و انکوس مارتیوس (Ancus Martius)، وظیفه کارهای عمومی را داشته که خاص طبقه سوم بوده است (Mallory & Adams 2006: 431). جی. فوسمان (G. Fussman) در شمال پاکستان به باورهای مذهبی بسیار کهن و آیین‌هایی که بازتابی از باورهای مشترک هندو ایرانی هستند و با سازندگان وداها همخوان هستند، پی برده است. در اینجا، یک آیین اجدادی و هندو ایرانی مشترک و ساختار اجتماعی سه بخشی هندواروپایی و کهن‌ترین خدایان مشترک هندو ایرانی وجود دارد: یمه و یمی (Yama-Yami)، ایندر، گوشه (محافظ گله) و دیشنه (Dhišana)، الهه شیر و باروری (Kuzmina 2007: 321).

به‌طور نمادین، وظیفه و نقش هر یک را هم گونه خاصی از مرگ قانونی یا آیینی تعیین می‌کرده است: خفگی برای روحانیون، بریدن / فروبردن برای جنگجویان و غرق شدن برای دام‌پروران و کشاورزان. شاید در این مورد بتوان گمان برد که خفگی، مرگی روحانی و معنوی است، مردن از راه بریدن و قطع شدن در جنگ برای جنگجو است و کشاورز و دامدار با آب و غرق شدن ارتباط دارند.

ارتباط آیینی دیگر می‌تواند چیزی مانند سه مرحله عمر انسان؛ دام‌پروران (جوانی)، جنگجویان (بزرگ‌تر) و رهبران خاندان‌های بزرگ (بزرگ‌ترین) بوده باشد (Anthony 2007:92). این تقسیم‌بندی طبقاتی را می‌توان هم در پیکره و بین اعضاء بدن؛ سر یا قسمت اول؛ نیم‌تنه و بازو یا قسمت دوم و پایین تن و پاها یا قسمت سوم، و هم در تقسیمات جغرافیایی و فضایی مشاهده می‌شود (بهترین بخش فضا که آسمان است با قسمت اول، زمین با قسمت دوم و زیرزمین با قسمت سوم همخوان است) (Mallory&Adams2004:119). همچنین، در هند باستان در کنار همه داستان‌های تکامل و آفرینش، داستان‌هایی در مورد چهار طبقه برهمن، کشتریه، وئسیه و سودره وجود داشت که خاستگاه انسان به جدا یا قطع کردن عضوهای انسان کیهانی (پوروشه) برمی‌گردد و طبقات از بخش‌های مختلف بدن او شکل گرفتند. در ریگ ودا منشأ چهار طبقه به بخش‌هایی از شخصیت کیهانی ویرت پوروشه (Virat Purusha) نسبت داده شده است. در منو-سمریتی (Manu-smriti) یا همان دستورالعمل‌های قانون منو، هم ذکر شده که برهمن‌ها از صورت برهما، کشتریه‌ها از بازوان او، وئیس‌ها از ران‌های او و سودرها از پاهای او زاده شدند (Williams2003:25,91,96). در فصل ۱ بند ۱۶ شکند گمانیک و یچار در این باره آمده " کار گیتی را اهوره مزدا معین می‌کند - که همچون انسان است - همانند چهار طبقات پیشه: سر آن، روحانیون؛ دست‌ها، جنگجویان؛ شکم، کشاورزان؛ و پاها، صنعتگران" (Muller1885:119).

موضوعی که در مباحث بالا وجود دارد، شیفتگی و علاقه هندواروپاییان به "جفت" همراه با "سه گانگی" یا "دو و سه گانگی" است که دائماً در ساختار مورون شعری هندواروپاییان دیده می‌شود؛ موضوع جفت، قدرت قانونی و جادویی را نشان می‌دهد (جفت و منو، ورون-میترا، اودین-تور)، و سه گانگی، تقسیم کردن جامعه و کیهان بر پایه سه نقش یا وظیفه بزرگ که عبارت‌اند از: روحانی (هم به لحاظ نیروی جادویی و هم به لحاظ قدرت قانونی‌اش)، جنگجو (سومین انسان) و شبان و کشاورز (گاو یا گله) (Anthony2007:135). بر همین اساس بود که نظریات جرج دومزیل (۱۸۹۸-۱۹۸۶) در میان شمار اندکی از صاحب‌نظران تاریخ ادیان، نظریاتش در جوامع علمی و غیرعلمی هواخواه پیدا کرده است. نظریه او، دانشمندی چون میرچیا الیاده و ژان دو وری (Jan de Vries) را به خود جلب کرد (Ardvinson 2006:4). از سوی دیگر، دانشمندی چون امیل بنونیست و استیگ ویکاندر نظریه او را مورد حمایت قرار دادند. بنویست با کار کردن درزمینه ایران باستان و ویکاندر در زمینه هند باستان و دیگر باورهای ایرانی به نظریه دومزیل کمک کردند (Mallory&Adams2004:119). البته،

نظریه دومزیل هم در طی حیات او و هم پس از مرگش مورد انتقاد قرار گرفت؛ چراکه این مقوله سه بخشی جامعه، تنها خاص هندواروپاییان نیست و جوامع دیگر را نیز شامل می‌شد. آرنولد مومیگلیانو (Arnoldo Momigliano) و کارلو گینسبورگ (karlo Ginzburg) اعتقاد داشتند، دومزیل جزء گروهی است که مخالف جامعه یهودی-مسیحی است و نظریه او بیشتر با فاشیسم و نازیسم سروکار دارد (Arvidsson 2006:4). مالاندرا معتقد است که ساختار جامعه سه بخشی می‌تواند در مورد سلت‌ها، ایرانیان و هندوآریایی‌ها در دوران تاریخی نشان داده شود، اما ابدأ مشخص نیست که یک ساختار سه بخشی اولیه را بتوان در میان هندواروپاییان به‌ویژه حتی در جوامع هندو ایرانی نشان داد؛ زیرا هیچ واژگان ثابتی در مورد زبان‌های این طبقات وجود ندارد. برای نمونه، در اوستا، واژه کلی برای روحانیون، آثرون است، در مقابل در ایرانی غربی بنا به گفته هرودت قبیله روحانیون مادی، مغ نام داشته است. در هند براهمنه شکل نویی از واژه قدیمی برهمن (کسی که با برهمن یا نیروی مقدس در دعاها، سروکار دارد) است. این واژه شامل همه طبقات متخصصین امور مقدس می‌گردید. اعضاء طبقه جنگجویان در ایران رته اشنا یا گردونه سوار نامیده می‌شدند، درحالی‌که در هند یا راجنیه (rājanya) = شاهزاده، یا کشریه = "کسی که فرمانروایی می‌کند، شاهزاده"، نامیده می‌شدند. در اوستا، طبقه سوم به واستریو-فشیوینت = کشاورزان، اختصاص داشته است؛ درحالی‌که در هند، وئیسیه = غیر اشرافی، نامیده می‌شدند. همچنین، هیچ دلیلی وجود ندارد که گمان کنیم هر یک از وظایف یا مشاغل تنها با هر یک از سه طبقه ارتباط داشته است. برای نمونه، خانواده پدرسالاری را به‌آسانی می‌توان در هر یک از سه شغل پیدا نمود (Mallandra 1983:8).

با وجود این، کار دومزیل بسیار مؤثر بوده است و برخی دانشمندان پیوسته در محدوده ایدئولوژی سه بخشی در مورد سه وظیفه کار می‌کنند. نظام سه بخشی او هم قابل پذیرش و هم دارای انتقاداتی است. از آنجاکه این نظام، اساساً نظریه‌ای مبتنی بر طبقه‌بندی است، اثبات و رد کردن آن مشکل است (West 2007:4). البته، به‌مرور زمان، دومزیل اهمیت ریشه‌شناسی را کم اثر دانست و به‌جای آن به شباهت‌های ساختاری بین اساطیر، جامعه و اعمال مذهبی اقوام هندواروپایی روی آورد (Clackson 2007:212). در جدول زیر ما تقسیم طبقات در جوامع بزرگ اولیه هندواروپایی را

مشاهده می‌کنیم:

				هند
طبقات هندی	مهابهاراتا	ریگ ودا	خدایان میتانی	
منو-برهمن، سوگند خوردگان بهراستی	یودیشتیرا پاندو	میترا- ورونا	می آیت را- ارو-نا	۱- پادشاهی
کشتریه، سوگند خوردگان به گردونه و سلاح	ایندرا	ایندرا	این-درا	۲- جنگجویی
ویسیه، سوگند خوردگان به گله، دانه و طلا	نکوله-سَهَدوه	ناستیه-دَسرَه	نا-س-تیه	۳- باروری

				ایران
دعا برای اهوره مزدا برای دفع بلا	آتش های مقدس بنیان شده شاهان اولیه ایرانی	طبقات اجتماعی	اوستا	
شر و ارتداد	آتور فَرَنبَغ "روحانیون"	آتورن یا روحانی آتش	اشه و هیسته، وهومنه	۱- پادشاهی
غلبه نظامی	آتور گُشن اسب "جنگجویان"	رَث اَشْت یا جنگجوی گردونه سوار	خَشْرَه وئیربو	۲- جنگاوری
سال بد برای محصول	آتور برزن مهر	واستریو فشوینت یا گله داران	اَمِرَتات و هَنُوروتات	۳- باروری

			یونان
اصلاحات اوکورگوس	گروه‌های اجتماعی در آتن	داوری پاریس	
اصلاحات اوکورگوس	روحانیون	وعده‌های ایزد هرا برای پادشاهی	۱- پادشاهی
تأسیس باشگاه نظامی	نگهبانان	وعده‌های ایزد آتنه برای پیروزی نظامی	۲- جنگاوری
تقسیم دوباره سرزمین	کشاورزان	وعده‌های افرو دیت برای عشق زیباترین زنان	۳- باروری

			روم
تاریخ	روحانیون بزرگ رومی	خدایان	
رُمولوس-نوما	فلامن دیالیس-ژوپیتر	ژوپیتر دیوس فیدیوس	۱- پادشاهی
تیالیوس هوستیلوس	فلامن مارتیالیس- مارس	مارس	۲- جنگجویی
انکوس مارتیوس	فلامن کورینالیس (کورینوس)	کورینوس	۳- باروری

		اسکاندیناوی
هایمس کرینگلا	خدایان	
در روز زمستان، خونی برای سال نیک نثار می‌شود.	اودین-تور	۱- پادشاهی
در روز تابستان برای پیروزی در جنگ نثار می‌شود.	ثور	۲- جنگجویی
در نیمه زمستان برای محصول خوب نثار می‌شود.	نیورذر- فرایر- فرایا	۳- باروری



### طبقات اجتماعی در متون اوستایی

کتاب دینی زرتشتیان اوستا نام دارد؛ بدین جهت زبانی را که این کتاب به آن نوشته شده است، اوستا نامیده‌اند. اوستا زبانی است که کهن‌ترین متون دینی ایران به آن نوشته شده است (Dhalla 1938:16). همانا، منبع اصلی آموزه‌های زردشت در اوستا آمده است (Boyce 1990:1). این کتاب مجموعه‌ای از متون گوناگون است که در ابتدا گردآوری و سپس در نیمه اول هزارهٔ عصرمان به نگارش درآمد. پیش از این زمان، اوستا را روحانیون به صورت شفاهی نقل و انتقال می‌دادند (skjaervo, 2005:34). دالا آورده که زردشت در زمان سلطنت ویشتاسپ کیانی ظهور می‌کند و در اثر تلاش‌های او و پیروانش متون مقدس شکل گرفت و آن را اوستا یا زند اوستا نامیدند (dhalla, 1922,38). بر طبق روایتی که در ارداویراف و دینکرد و متون پهلوی آمده، زردشت نسخه‌هایی داشته که بر روی پوست گاو نوشته شده و در بایگانی سلطنتی نگه داشته می‌شده است (karanji, 2005,5). ما سندی در دسترس نداریم که معین کند این نام را زردشت و معاصرانش به آن داده باشند (dhalla, 1922,38).

با مراجعه به اوستا، کهن‌ترین منبع ایران باستان، که دربردارنده باورهای کهن اقوام هندواروپایی و آریایی است، آگاه می‌شویم جامعه به چهار پیشه‌ی روحانیون، جنگجویان، کشاورزان و صنعتگران تقسیم می‌شده است که این تقسیم با چهار پیشه در جامعه ودایی روحانیون، جنگجویان، کشاورزان و بندگان همخوانی داشته است (Geldner 1896: 79 & skjarvo 2007: 18) در روایات اساطیری که در شاهنامه انعکاس یافته، تقسیم جامعه به روحانیون، جنگجویان، کشاورزان و صنعتگران در دوران آغازین عصر طلایی شاهی جم شکل گرفته است (Dhalla 1938:106). در اوستای متأخر در یسن ۱۹، ۱۷، از چهار پیشه سخن به میان آمده است "پیشه‌ها کدام هستند؟ روحانیون، جنگاوران، گله‌داران، صنعتگران که روزانه وظایفی را انجام می‌دهند با پندار درست، گفتار درست و کردار درست" (Skjaervo 2007:18 & Haug 1878:188). در بند ۱۶ همین یسن هم چنین آمده: "و این گفته را اهوره مزدا گوید، سه مرحله یا میزان، متعلق به چهار پیشه و برای پنج رئیس است و آن با پیشکشی به پایان می‌رسد. میزان‌های آن چقدر هستند: پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک. با چه طبقه از آدمیان: روحانیون، ارتیشاران، کشاورزان و صنعتگران" (Muller 1887:264). البته تنها در همین یسن است که از این چهار طبقه نام برده شده است و غالباً از سه طبقه نام برده شده و کشاورزان و صنعتگران معمولاً باهم در یک طبقه قرار می‌گیرند (Skjaervo 2007:18 & )

Bartholomae 1904:908). زردشت این ترتیب پیشه‌های چهارگانه در جامعه را در گات‌ها به رسمیت نشناخته است (Dhalla 1938:106)، این نام‌ها به گونه‌ای دیگر آمده‌اند؛ یعنی ائیریمین یا هخمن برای روحانیون یا آثرون‌ها؛ خوتو و نر برای ارتیشاران؛ و درنهایت واستریه، واستریه-فشوینت یا ورزنه یا ورزنیه برای کشاورزان (Bartholomae 1904:908)، و نام گروه آخر در گاهان نیامده است (Muller 1887:264). در جامعه ریگ ودایی هم در کنار هفت شغل، با سه طبقه آریایی (ریگ ودا ۱۰، ۹۰)، روحانیون، نجیب زادگان و کشاورزان سروکار داریم. البته، همانند ریگ ودا، اوستای جوان یا متأخر طبقه‌ای به نام صنعتگران نیز داشت که با سودرّه هندی مطابقت دارد (Witzel 2001:9& 19:19). پدید آمدن ساختار اجتماعی چهار طبقاتی گویا در برخورد با فرهنگ بین‌النهرین دستخوش دگرگونی گردید (فرای، ۱۳۷۷، ۸۴). بنا بر دیدگاهی دیگر، طبقه چهارم از دیدگاه اساطیری، از چهار جهت اصلی جغرافیایی گرفته شده است. از نظر ن. آلن وظیفه چهارم، یک گروه خارج از سه وظیفه دیگر است؛ این طبقه با یک الگوی اساطیری همخوان گشته است. ا. لیل اشاره به این دارد که در کنار سه وظیفه نخستین که جنبه مردانه و مذکر هستند، اساساً یک وظیفه و کارکردی مؤنث و زنانه قرار گرفته است (Mallory & Adams 2006:119,431).

در متون دینی (یشت ۱۳، ۸۸) آمده که زردشت در طی حیاتش سه پسر داشت. ایست-واستره، خوره-کیثره، و اوروت-نره که به ترتیب پدران و روسای سه طبقه روحانیون، جنگجویان، و کشاورزان بودند. آن‌ها نقش بزرگی در اساطیر مزدیسنايي نداشتند (Darmesteter 1880.II.121). در این مورد ای نسه طبقه در متون اوستایی در یسن (۱۱، ۶) چنین آمده است: در خانه او زاده نمی‌شود نه یک روحانی، نه یک جنگجوی گردونه سوار و نه یک کشاورز (Skjaervo 2007:22). یسن ۱۳، ۳. من فرامی‌خوانم بیشترین نیروهای بالبهت کیش مزدیسنايي و آثرون‌ها را، من فرامی‌خوانم گردونه سواران، جنگجویان را و شخم زندگان زمین را. فروردین یشت، بند ۸۸: چه کسی نخست اندیشید آنچه خوب است، چه کسی نخست سخن گفت آنچه خوب است؛ چه کسی نخست انجام داد، آنچه خوب است؛ که بود نخستین روحانی، نخستین جنگجو، نخستین شخم زننده زمین (Müller 1885.210). ویشناسب یشت ۳: باشد که ده پسر از بدن تو زاده شود؛ سه تا به‌عنوان آثرون، سه تا به‌عنوان جنگجو و سه تا به‌عنوان شخم زننده زمین (Ibid. 329). در سی‌روزه بند ۵ آمده: باشد ده پسر از تو زاده شود. در سه تا از آن‌ها تو باشی یک آثرون؛ در سه تا از آن‌ها تو باشی یک جنگجو؛ در سه تا از آن‌ها تو باشی یک شخم زننده زمین. یکی از آن‌ها تو خودت باشی ای ویشناسب (Darmesteter 1880.I.396).

در وندیداد ۴ آمده: یک مرد اشه، آثرون است که دیوان و بیماری‌ها را با کلام دور میراند، ارتیشتر که با گرزش سر بدکیشان را خرد می‌کند. واستریوش یا کشاورز که نیک‌انجام می‌دهد و خرمن‌های فراوان را از زمین می‌رویانند (Ibid.76). وندیداد فرگرد پنج: ای سازنده جهان مادی، تو یگانه مقدس، آیا می‌توان آن‌ها را به تن کند زمانی که شسته و پاک شدند و هر بار مورد استفاده قرار گیرند یا به وسیله زوتر، یا توسط هاونن، یا توسط آتر-وخش،... یا به وسیله هر روحانی، جنگجو، یا کشاورز (Darmesteter 1880.II.64, 78). ویسپرد ۳، ۲: (زوتر) من در اینجا خواهم داشت روحانی- آتش، جنگجو، و شخم زننده زمین را. ویسپرد ۴ بند ۵: ما فرامی‌خوانیم آثرون‌ها و جنگجویان و کشاورزان کوشای کیش مزدیسنايي را (Ibid. 343).

### طبقات اجتماعی در متون دینی دوره میانه

همچنان که در بالا مشاهده شد، در منابع دوره هخامنشی و اشکانی از تقسیم دیرینه اجتماع به گروه‌ها که در اوستا به وجود آنان اشاره شد، یادى به میان نمی‌آید و هیچ مدرکی نشان نمی‌دهد یک چنین تقسیم‌بندی در نیمه نخست دوره ساسانی وجود داشته است. اما از منابع پهلوی، نوشته‌های نویسندگان بیزانس و مسلمانان از وجود این تقسیم از سده پنجم میلادی به بعد آگاهییم. (Yarshater 2008 3(2) 32) البته، منابع پهلوی ادامه همان سنت اوستایی را نشان می‌دهد؛ چراکه در متون دینی از دبیران نامی به میان نیامده است و ما برای روشن شدن آن به ذکر این منابع می‌پردازیم: در کتاب مینوی خرد در مورد طبقات در پرسش ۳۰ (وست ۳۱) چنین آمده است: " پرسید دانا از مینوی خرد که وظیفه هر یک از طبقات روحانیون (āsrūs) و نظامیان (aratishtār) و کشاورزان (vāstryōs) چیست؟. مینوی خرد پاسخ داد که وظیفه روحانیون، دین را خوب نگاه‌داشتن و پرستش و ستایش ایزدان را خوب و با دقت انجام دادن و فتوا و حکم و آیین و رسم را همچنان که از بهدین پاک مزدیسنان آشکار است، درست نگاه‌داشتن و مردمان را از کار خوب و نیکی آگاه‌اندن و راه به‌سوی بهشت و بیم و پرهیز از دوزخ را نشان دادن است. وظیفه نظامیان دشمن زدن و شهر و بوم خویش را ایمن و آسوده داشتن است. وظیفه کشاورزان، کشاورزی و آبادانی کردن و تا حد امکان جهان را راحتی بخشیدن و آبادان داشتن است. پرسش ۳۱ (وست ۳۲): پرسید دانا از مینوی خرد که وظیفه صنعتگران (hu-tukhš) چیست؟. مینوی خرد پاسخ داد که وظیفه صنعتگران این است که آن کاری را که ندانند، دست بدان نبرند و آنچه دانند خوب با دقت انجام دهند و مزد عادلانه خواهند. چه کسی

کاری را که نداد و به انجام آن دست زد، ممکن است آن کار تباه شود یا ناکرده برجای ماند و زمانی که کار برای آن مرد کافی باشد، خودش را راضی می‌کند، بنابراین، برای او منشأ گناه گردد". در فصل ۵۸، بند ۱ همین کتاب از فساد اخلاقی همین چهار طبقه سخن به میان آمده است (West 1979: 161, 102 تفضلی، ۱۳۶۴:۴۹). در شکند گمانیک ویچار درباره وظیفه چهار طبقه چنین آمده که "چهار هنر در مردان است که خیم، قدرت، خرد و کوشش هستند؛ خیم برای روحانی است و بزرگ‌ترین وظیفه روحانیون خیم است تا به واسطه ترس و شرم مرتکب گناه نشوند. قدرت، برای جنگاوران است؛ یعنی قدرت بزرگ‌ترین زینت شاهزادگان جنگجو است که کاربرد مردانگی دارد. برای کشاورزان خرد است که اجرای کشت و کار را شدت می‌دهد و پیوسته گیتی را احیا می‌نماید و برای صنعتگران، کوشش است که موجب بزرگ‌ترین پیشرفت در طبقه‌شان می‌گردد" (Demenasce 1945: 26). در دینکرت ۹، فصل ۴۷ بند ۲۱ از چهار طبقه یاد شده است "درباره استحکام این گفته اهوره مزدا با سه مرتبه، که پندرا، گفتار و کردار نیک هستند به وسیله چهار طبقه که روحانی، جنگجو، کشاورز و صنعتگر هستند". در دینکرت ۷ بند ۲۰، ۴۷ نیز به همین ترتیب از چهار پیشه یاد شده است (Muller 1885: 304). در قطعات باقیمانده از پهلوی یسنا ۱۹، بند ۴۶ نیز از این چهار پیشه یاد شده است (Ibid: 504).

اما در بندهشن در رابطه با سه طبقه و ارتباطشان با سه آتشکده آمده که "در آغاز آفرینش، کل زمین برای پاسبانی به آتش بلندپایه فرنیغ یا فروبک، آتش نیرومند گشنسب و آتش سودمند برزین مهر سپرده شد که همانند روحانیون، جنگجویان و کشاورزان هستند" (هینلز، ۱۸۵: ۱۳۶۸).

(Muller 1885: 186 & West 1880: 284) در متون اوستایی هم آمده که فر سه بار از جمشید جدا شد و بار اول میتره، بار دوم فریدون و بار سوم گرشاسب آن را گرفت. فر در اینجا سه بار جدا شده و به شاهی تعلق دارد که به سان یک روحانی، یک ارتیشتار و یک کشاورز پنداشته شده است (Müller ۱۸۸۵: ۳۰۶). در فصل پنجم بند ۶ از زندآگاهی یا بندهشن بزرگ نیز از سه طبقه یاد شده است (Anklesaria 1956: 56). در شایست و نشایست نیز در فصل دوم، بند ۵۸ از سه طبقه روحانیون، جنگجویان و کشاورزان یاد شده است، اما در فصل هشتم، بند ۸، آمده "سه بار تکرار سوشته، و نگهداری آب مقدس یا آب زوهر در این بازگویی‌ها برای چهار طبقه است". مولر در یادداشت‌ها آورده که این سه پیشه در جامعه در اصل سه طبقه بودند که بعدها به آن پیشه صنعتگران به آن افزوده شد (Muller 1885: 260, 358 & West 1880, 284).

هر یک از این طبقات خود سلسله مراتبی داشت. روحانیون طبقه‌ای را تشکیل می‌دادند که درجات و مراتب گوناگونی داشتند: موبدان یا سر روحانیون؛ هیربدان یا مراقبین آتش؛ دستوران یا متخصصین دینی؛ قضات یا دادوران؛ ردان یا روحانیون فرهیخته که از میان سلسله‌مراتب بدنه مذهبی گزینش می‌شدند. قضات کسانی بودند که دانش امورات مذهبی را داشتند و قوانین و ضوابط شاهنشاهی را تنظیم می‌کردند. آن‌ها به‌عنوان مشاوران یا اندرزپد خدمت می‌کردند. بر پایه اسناد کتیبه‌ای، ما از مشاور موبدان یا موبدان اندرزپد آگاه هستیم که کارگزاران مهمی بودند. دیگر مناصب روحانی، اوهرمزد موبد نام داشت. البته باید به یادداشت که این مناصب در یک‌زمان و یا آغاز سلسله ساسانی ایجاد نگردید، بلکه از گسترش مراتب و القاب دستگاه مذهبی و اداری حکومت پدید آمده بودند و تا سده پنجم میلادی هر طبقه، رئیس خاص خود را داشت که ما از دو تایی آن‌ها به نام موبدان موبد یا رئیس موبدان و هیربدان هیربد یا آموزگار مراقبین آتش آگاه هستیم ((Daryae2009:43). دومین طبقه اجتماعی، جنگجویان یا ارتشتاران بودند که از شاهنشاهی و اتباعش پاسداری می‌کرد و در آغاز ایران سپاهید بر سپاه فرماندهی می‌کرد و بعدها در زمان قباد و پسرش خسرو انوشیروان این منصب منسوخ شد و چهار سپاهید در چهار بخش یا کوست شاهنشاهی منصوب گشت. همچنین، سپاه از پشتیبانی شاهان محلی یا شهرداران، شاهزادگان شخص شاه یا ویسپوهران، بزرگان، و نجبا یا آزادان برخوردار بود (Ibid:45) سومین طبقه اجتماعی، کشاورزان یا واستریوشان و زارعان یا دهیگانان (دهقان) بودند که وظیفه‌شان کشت زمین و نگهداری آذوقه شاهنشاهی بوده است. رئیس این طبقه واستریوشان سالار نام داشته است. چهارمین طبقه اجتماعی، که شمارشان بیشتر از سه طبقه دیگر بود و تا حدی جدا از قانون دین زردشت عمل می‌کردند، صنعتگران یا هوتخشان بودند (Ibid:47).

این مناصب ذکرشده در دوره ساسانی از پدر به پسر منتقل می‌شد. اما بنا بر روایات، استثنائاتی نیز وجود داشت و چنانچه کسی شایستگی نشان می‌داد و موبد بزرگ او را آزمایش می‌کرد، می‌توانست بعد از تصویب شاه شاهان به مرتبه بالاتر رود و بنا بر شرایط او را به جمع خود یا جنگیان یا دبیران می‌بردند (Burgan2010:88 & هوار، ۱۳۶۳، ۱۴۴). در این مورد در نامه تنسر آمده که پایه‌گذار دودمان ساسانی اعلان کرد که "باید هیچ‌چیز را چنان نگه ندارد که مراتب مردم را" و گویند وی میان اهل درجات و عامه تفاوت‌هایی ظاهری و عام پدید آورد (یارشاطر ۲، ۳، ۱۳۷۳، ۴۴)؛ به همین دلیل، دانشمندان در بیشتر موارد سازمان‌بندی جامعه ایرانی را نسبتاً سخت‌گیرانه تلقی کرده‌اند. البته این موضوع خیلی مبالغه‌آمیز بوده است؛ زیرا این دانشمندان تلاش بر این داشته‌اند روش‌های ایده آل سازمان‌بندی اجتماعی را بر مبنای ادبیات مذهبی که ما در اختیار داریم، تعریف نمایند. این موضوع در

کل سبب این شده که تصویر نادرستی از جامعه پویای ایرانی نشان داده شود؛ درحالی که این تصویر با همه شواهدی که ما در اختیار داریم، تناقض دارد. البته، ما بیراهه نرفته‌ایم که چنین بیندازیم، طبقات روحانیون، جنگجویان و کشاورزان در برخی موارد جدا از هم نگه‌داشته می‌شدند. در این مورد، وقتی نگاهی به شواهد بیشتری در مورد ساختار اجتماعی بیندازیم، می‌بینیم که گنومات همیشه با عنوانش، مگوس یا مغ آمده و در برخی منابع، تنها با عنوان مغ ذکر شده است. این مطلب این پیام مهم را در بردارد که او هیچ‌گاه حق نداشته، جایگاهی را که جزء طبقه‌اش نبوده، متزلزل نماید؛ درست همان‌گونه که جنگجویان حق نداشتند منصب روحانی داشته باشند و روحانیون هم نمی‌توانستند بر سرزمین فرمانروایی داشته باشند. در این زمینه می‌بینیم که داریوش هم بر سابقه خود و هم‌ریشه گنومات تکیه دارد (دیاکونوف، ۱۳۸۰، ۱۱۱ & پیرنیا، ج ۲، ۱۳۷۸، ۱۴۳۲).

همانا، ساسانیان با تأسیس ایران‌شهر، الگوها و ساختار جامعه اوستایی دوران اوستایی را به جوامع ایرانی فلات ایران منتقل کردند. باوجوداین، جامعه موجود که در دوره هخامنشی و پارتی تحول یافته بود، همان ساختار اجتماعی دوران باستان را نداشت و ویژگی‌های خاص خود را داشت (Daryaei 2009:39). این تقسیم‌بندی برحسب شرایط جدید و روش نوینی به وجود آمده بود؛ ازجمله وجود طبقه جدید کارکنان دولت که از سده پنجم و ششم میلادی پیدا شدند و طبقه‌بندی بین اصناف و طبقات صورت تازه‌ای به خود گرفت و طبقه سوم دبیران و چهارم واستریوشان و هوتخشان شدند (دیاکونوف ۳۲۵، ۱۳۸۰). البته، در زمان شاهنشاهی ساسانیان تشکیلات نیز مبتنی بر چهار طبقه بود. تفاوت این بود که طبقه سوم را دبیران قرار دادند و کشاورزان و صنعتگران را در طبقه چهارم گذاشتند و بنابراین، طبقه اجتماعی را به این نحو با اوضاع سیاسی زمان تطبیق دادند به شکل زیر درآمد: طبقه روحانیون یا آثرون؛ طبقه جنگجویان یا ارتیشتاران؛ دیوان‌سالاران یا دبیران و سرانجام مردم. طبقه آخر یا مردم شامل کشاورزان یا واستریوشان و صنعتگران یا هوتخشان می‌شد. دارمستتر معتقد است شاید محسوب شدن دبیران به عنوان طبقه سوم ناشی از اشتباه مترجمان ایرانی عرب بوده باشد، ولی این عقیده صحیح نیست؛ زیرا که وجود طبقه مخصوص دبیران در عبارت دیگر نامه تنسر تأیید شده است (Poursharati 2008;47 & کریستن سن، ۱۳۶۷، ۱۱۸ & کریستن سن، ۱۳۷۴، ۲۹). در پهلوی واژه‌ای که برای "نویسندگان" به کار می‌رود، واژه "دبیر" است که مشتق از فارسی باستان dipira می‌باشد و خود این واژه از عیلامی *tup-pi-ra/tipira* وام گرفته شده است (تفضلی، ۱۳۸۵، ۳۷ & Soudavar 2003:119). البته برخی نیز آن را وام‌واژه از زبان سومری می‌دانند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۷، ۴۷). چنین گمان می‌رود که سنت دبیری در ایران از دوران عیلامیان به یادگار مانده

مانده باشد. در این مورد ف.والت (F.Vallat) در مورد دبیران عیلامی در زمان هخامنشیان چنین پندارد، گویی که درایوش خواهان این بوده که یک طبقه دبیران در نظام اداری به کار گیرد (Soudavar2003:119). گویا در دوره ساسانی با رشد اقتصاد، افزایش تخصصی شدن کار و گسترش یافتن دستگاه دیوانسالاری، سه طبقه سنتی در شکل خود دیگر نمی‌توانست پاسخگوی اوضاع و شرایط موجود باشد. در نتیجه، طبقه دبیران که از قرار معلوم از میان موبدان و آزادان برگزیده می‌شدند تا سطح یک طبقه اجتماعی ارتقاء یافت (یارشاطر، ۱۳۷۳: ۴۵). در منابع دوره اسلامی هم، مسعودی در تنبیه الاشراف آورده که ایرانیان منصب‌ها داشتند و مهم‌تر از همه پنج منصب بوده که موبد، بزرگ فرمدار، اسپهبد، دبیربذ و تخشه بذ بود (مسعودی ۱۳۶۵: ۹۷).

در نتیجه، در سده پنجم شاهد تقسیم‌بندی جدیدی هستیم. از قرار معلوم طبقه باستانی پیشوایان دینی اوستایی (آثرونان) بوده و داوران نیز به آن پیوستند و ارتیشاران باستانی جای خود را به گروه اشراف تازه به نام آزادان داده است. طبقه سوم به دستگاه دیوانسالاری و دبیران رسید و گسترش زندگی شهری، دادوستد و صنعت موجب دگرگونی در طبقه سوم باستانی گردید و آنان در گروه چهارم قرار گرفتند (یارشاطر ۱۳۷۳ ج ۳، ۲: ۱۷).

### طبقات اجتماعی در متون غیردینی ایران باستان

در مورد طبقات در ایران باستان باید گفت داده‌های ما در این مورد متفاوت هستند و اطلاعاتمان در دوره هخامنشی کمتر از سایر موارد است، فقط می‌دانیم که هفت خانواده درجه اول در رأس طبقه اشرافی جای داشتند و طبقه کارگران گردا یا کورتوش نامیده می‌شدند و بنا بر گفته هرودت، امتیازات ویژه‌ای از جانب شاه در اختیار داشتند. مغ‌ها که طایفه‌ای از مادها بودند به امور مذهبی اشتغال داشتند، اما از سایر طبقات اطلاعات مفیدی در دسترس نیست (دیاکونوف، ۱۳۸۰، ۱۱۱ & پیرنیا ۲، ج ۱۳۷۸، ۱۴۳۲). در دوره اشکانیان نیز از طبقات نامی به میان نیامده است و تنها از شاه، اشراف و دربار سخن به میان آمده است (پیرنیا، ج ۱۳۷۸، ۳: ۲۳۴۵). در این دوره، نجبا از جایگاه بزرگی برخوردار بودند و جایگاهشان موروثی بوده است و قدرت عزل و نصب شاه را داشته‌اند. می‌توان گفت اشرافیت پارت قدرتمندتر و مستقل‌تر از اشرافیت دوره هخامنشی و ساسانی بوده است (Rawlinson1903:414). البته، به جز اشراف و جماعت روستاییان (و صنعتگران) با جایگاه و خاستگاهی متفاوت، طبقه متوسطی

هم وجود داشت که خانه‌های سلطنتی و اشراف به دانش، مهارت و خدمات آنان نیاز داشت. آن‌ها شامل هنرمندان، صنعتگران، تجار، پزشکان، خواجهگان و خنیاگران می‌شدند (ویسهوفر ۱۳۷۸، ۱۷۹).

در دوره ساسانی یک‌گونه تقسیم‌بندی و با بخش‌های اجتماعی مهم‌تر وجود داشت که بنا بر روایات از دوران پیش از آنان، یعنی دوره اشکانی به ارث رسیده بود. در متون غیردینی، در کارنامه اردشیر بابکان درباره این سلسله‌مراتب چنین آمده است "سپاهبدان، بزرگان، آزادان، و واسپوهرگان هنگامی که آن‌گونه دیدند، شگفت ماندند. موبدان موبد، ایران سپهبد، پشتیبان سالار و مهتر دبیران و دراندرزید و واسپوهرگان پیش اردشیر شدند، به خاک افتادند و نماز بردند" (Nyberg & Nyberg 2003:60). در یادگار زیربان نیز از "موبدان، ردان و بزرگان و اسپهبدان" سخن به میان آمده است (نوابی، ۱۳۷۴، ۵۲). در کتیبه دوزبانی شاپور در حاجی‌آباد در استان فارس این بخش‌ها بدین شکل فهرست بندی شده‌اند: شهرداران یا شاهزادگان امپراتوری؛ برگزیدگان بلندپایه یا واسپوهرگان؛ بزرگان یا وزرگان؛ و سرانجام مردان آزاد یا آزادان. شاه شاهان دارای فر الهی بود، اما تنها این شاه شاهان نبود که از فر الهی برخوردار بود، شهرداران شاهنشاهی نیز می‌توانستند از فر الهی برخوردار باشند. والاترین اعضاء واسپوهران از هفت خاندان فتودال بزرگ شاهنشاهی سرچشمه می‌گرفتند. همانا، ساسانیان خودشان تنها از اولین خانواده این هفت خاندان بودند. اعضاء این هفت خاندان حق گذاشتن تاج داشتند و اصل و خاستگاهشان با شاهان ایران برابری می‌کرده است. تنها اندازه تاجشان کوچک‌تر از تاج شاهان ساسانی بوده است. شهرداران تابع شاه شاهان بودند. هفت خاندان بزرگ فتودال ساسانی، نسیشان به دوره پارتی می‌رسید؛ سه تا از آنان همان موقعیت والای گذشته‌شان در ساختار فتودالی اشکانی را حفظ کردند؛ آن‌ها خانواده‌های کارن، سورن و اسپهبدان بودند و لقب یا عنوان پهلوی یا پارتی داشتند. سه خاندان دیگر سپندیاد یا اسفندیار، مهران و احتمالاً زیک بوده است (Poursharati 2008;48). البته، این نام در اسناد یونانی آمده است (نفیسی، ۱۳۸۴، ۳۴). همه آن‌ها گونه‌ای اشرافیت فتودال را تشکیل داده بودند (Poursharati 2008;48). با این‌همه، شاه در رأس دولت ساسانی قرار داشت. در کتیبه‌های دولتی، شاهان ساسانی خودشان را مزدا پرست و از تخمه خدایان خطاب می‌کردند. آمیانوس مارسلینوس آورده که "شاه ساسانی خودش را به‌سان برادر خورشید و ماه در نظر می‌گرفت و در زبان نمادگرایی، شاه شاهان تجلی زمینی خدای والا پنداشته می‌شده است" (Chegini 1996:3).



### نتیجه

همچنان که مشاهده کردیم، شکل‌گیری طبقات در دوران اولیه بنا بر باورهای اساطیری از اعضاء بدن فردی اساطیری صورت گرفت؛ چنانکه آغاز آفرینش نیز از کشتن غول یا هیولای نخستین شکل گرفته است. اما در تحول اساطیری این موضوع به تقسیم خدایان و وظایفشان تغییر شکل داد و خویشکاری هر طبقه با خویشکاری خدایان هندواروپایی همخوان گشت. اما اینکه تقسیم این طبقات در دوران تاریخی ایران باستان با باورهای دینی یکسان بوده است، نمی‌توان نظر قطعی داد؛ چراکه اسناد ما تنها از اواخر دوره ساسانی است که آن‌هم با متون دینی و غیردینی همخوان نیست. بنابراین، بر اساس متون و ارزیابی سه دوره تاریخ ایران باستان می‌توان چنین پنداشت که همچون امروزه، غالب جامعه را عامه مردم که در آن زمان بر اساس نیاز جامعه باید کشاورزان و دام‌پروران و پیشه‌هایی چون صنعتگران بوده باشد، تشکیل می‌داده است و قشر روحانی و نظامی بر اساس نیاز جامعه نمی‌توانسته درصد زیادی از جمعیت را به خود اختصاص دهد و حتی شمار سپاهیان دائمی نمی‌توانسته زیاد باشد؛ در نتیجه، طبیعی است که برای وارد شدن به چنین طبقاتی که ویژگی و مهارت خاص خود را نیاز داشت، شخص بایستی دارای ویژگی‌ها و آموزش لازم می‌بود تا وارد طبقه مورد نظر گردد.

در مورد طبقه دبیران هم می‌توان گفت که برخی منابع این طبقه را سومین طبقه ساختار اجتماعی ساسانی ذکر کرده‌اند، اما در متون مذهبی که ذکر آن رفت، از این طبقه نامی به میان نیامده است. شاید بتوان چنین پنداریم که ساختار اجتماعی آمده در متون دینی، دنباله فرهنگ اوستایی بوده و از آنجا که دین در زمان ساسانیان شکل رسمی به خود گرفته است، ساختار اجتماعی متون دینی همان ساختار اوستایی گردید، اما در کنار آن ساختار اجتماعی دیگری نیز وجود داشته که در آن بعد اجتماعی و سازمانی نقش داشته و در آن دبیران جایگزین گشته‌اند. البته، شاید این تحول از زمان هخامنشیان که دیوانسالاری گسترش یافت، پدید آمده باشد.

## منابع

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۷، تاریخ زبان فارسی، انتشارات سمت، تهران
- پیرنیا، حسن، ۱۳۷۸- تاریخ ایران باستان، ج ۲، ۳، انتشارات امیرکبیر، تهران
- تفضلی، احمد، ۱۳۶۴- مینوی خرد، انتشارات توس، تهران
- تفضلی، احمد، ۱۳۸۵- جامعه ساسانی، نشر نی، تهران
- دیاکونوف، م، میخائیلویچ، ۱۳۸۰، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
- فرای، ریچارد، ۱۳۷۷، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
- کریستن سن، آرتور، ۱۳۶۷، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات معاصر، تهران
- کریستن سن، آرتور، ۱۳۱۴، وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، مطبعه مجلس، تهران
- گیرشمن، رومن، ۱۳۷۴. ایران از آغاز تا اسلام. رجب نیا. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران
- مسعودی، ابوالحسن، ۱۳۶۵، تنبیه الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
- نفیسی، سعید، ۱۳۸۴، تاریخ تمدن ایران ساسانی، انتشارات اساطیر، تهران
- نوابی، ماهیار، ۱۳۷۴، یادگار زریران، انتشارات اساطیر، تهران
- ویسهوفر، یوزف، ۱۳۷۸، تاریخ ایران باستان از ۵۵۰ پ.م تا ۶۵۰ میلادی، ترجمه ثاقب فر، انتشارات ققنوس، تهران
- هاشمی نژاد، قاسم، ۱۳۶۹، کارنامه اردشیر بابکان، نشر مرکز، تهران
- هوار، کلمان، ۱۳۶۳، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، تهران
- هینلز، جان، ۱۳۶۸- شناخت اساطیر ایران، ترجمه آموزگار-تفضلی. نشر چشمه، تهران

Anklesaria. B.T. 1956- *Zand- Akasih Iranian or Greater Bundahishn*. Bombay

Anthony.D.M. 2007- *The Horse the Wheel and Language*. Princeton University press. New Jersey

Arvidsson. S. 2006- *Aryan Idols, Indo-European Mythology as Ideology and Science*. Translated by Sonia Wichmann. The university of Chicago press. Chicago and London

Bartholomae. Ch. 1904- *Altiranisches Wörterbuch*. Verlag von Karl J.Trübner.Strassburg

- Belloda. M. 2002 – *The Oath of the Hippocratic Physician as an Indo-European Formula*. Universita pontificia Regina Apostolorum. Rome
- Benveniste. E. 1966 – *Le Vocabulaire des Institutions Indo-Europeennes*. Les edition du Minuit. Paris
- Buck. C.D. 1949- *A Dictionary of Selected Synonyms in the Principal Indo-European Languages*. The university of Chicago press. Chicago. London
- Burgan. M. 2010 – *Great Empire of the Persia*. Empires of Ancient Persia. Chelsea house. Newyork
- Chegini. N.N, Nikintin, A.N. 1996- *Sasanian Iran- Economy, Society, Arts and Crafts*. Usa
- Clackson. J. 2007 – *Indo-European Linguistics, An introduction*. Cambridge university press. United Kingdom
- Curtis, W.S& Stewart.S. 2005 – *Birth of the Persian Empire*. Published by I.B.Turis. Newyork
- Daryaee. T. 2009 – *Sasanian Persia, The Rise and Fall of an Empire*. Published by I.B.Tauris. New York
- Demnasce. P. 1945- *Škand-Gumānik Vicar*. La Solution Decisive des Doutes. Libraire de l'universite Fribourg en Suisse.
- Dhalla.M.N. 1922- *Zoroastrian Civilization from the Earliest Times to the Downfall of the Last Zoroastrian Empire 651.A.D*. Oxford university press. Newyork
- Dhalla.M.N. 1938- *History of Zoroastrian*. Oxford university press. London
- Frankfort.H. 1978- *Kingship and the Gods*, study of ancient Naer Eastern religion at the integration of society and nature. The university of Chicago press. Chicag&London
- Galil. G. 2007- *The Lower Stratum Families un the Neo-Assyrian Period*. Brill Publication. Leiden-Boston
- Geldner, K.F. 1896- *Avesta tha Sacred Book of the Parsis*. Published under the Secretary of the State for India. Stuttgart
- Haug. Martin. *Essay on the Sacred Language, Writings, and Religion of the Parsis*. Edited by E.W.West. trubner & Co. Ludgate Hill. London
- Herodotus. 1922- *Histories*. I. Translated by godley. William Heinmann LTD. Harvard university press
- Kellens. J. 1974- *Les Noms-Racines de l'Avesta*. Dr. Ludvig Reichelt verlag. Wiesbaden
- Kuz'mina, E.E. 2007- *The Origin of the Indo- Iranians*. Edited by J.P.Mallory. Brill publishing. Leiden- Boston

- Lubotsky. A. 2007 – *A Etymology Dictionary of the Proto-Indo-European Language*. Moscow
- Mallandra.W.W. 1983- *An Introduction to Ancient Iranian Religion*. Published by university of Minnesota press.USA
- Mallory.J.P. 1997- *A La Recherche des Indo-Europeens. Lnague, archeologie, mythe*. Paris
- Mallory.j.p&Adams.D.Q. 2006- *The Oxford Introduction to Proto-Indo-European and the Proto-Indo-European World*. - Oxford university press. Newyork
- Mallory.j.p&Adams.D.Q. 2004- *Encyclopedia of Indo-European Culture*. Fitzroy Dearborn publishers. London and Chicago
- Mayrhofer. M-1996- *Etymologisches Worterbuch des Altindoarische*. Universitat verlag C.Winter. Heidelberg
- Mayrhofer. M-1996-*Kurzgefasstes Etymologisches Worterbuch des Altindiscen*. A concise etymological Sanskrit dictionary.Universitat verlag C.Winter. Heidelberg
- Monier-Williams-M.A.1872- *A Sanskrit-English Dictionary*.At the Clarendon press. Oxford
- MorrisI.&scgeidel.w. 2009- *The Dynamics of Ancient Empires, State Power from Assyria to Byzantium*.aaOxford university press.
- Muller. M. 1887- *The Sacred Books of the East*. Vol XX.Clarendon Press. Oxford
- Muller. M. 1885- *The Sacred Books of the East*.Vol XXV.Clarendon Press. Oxford
- Nyberg.H.S. 2003- *The Manual of Pahlavi*. Asatir. Tehran
- Oldfather. C.H. 1967- *Diodorus of Sicily*. Book II. William Heinman LTD. Harvard university press. Massachusetts.
- Plutarchus. 1967- *Plutarchus Lives I*. Theseus and Romulus Lycurgus and numa solon and publicola. Translated by Perrin.B. Harvard university press. Massachusetts.
- Pourshariati. P. 2008 – *Decline and Fall of the Sasanian Empire*. Published by I.B.Tauris. London. Newyork
- Rawlinson. G. 1903- *Story of the Nations*- Parthia. New york
- Rix.H.2001- *Die Wurzeln und ihre Primarstamm bildunge*. Dr.Ludwig Reichert Verlag.Wiesbaden
- Shaygan, Rahim. 1999. *Aspects of Early Sasanian History and Historigraphy*. Harvard Uinversity Press. Cambridge. Massachusetts.

- Skjaervo. O.P. 2007- *Zoroastrian Texts*, translated with notes. Harvard university press. Usa
- Soudavar. A. 2003- *The Aura of Kings, Legitimacy and Divine Sanction in Iranian Kingship*. Mazda publisher, Inc. Costa Mesa. California
- Strabo. 1917. *The Geography of Strabo*. Vol VII. With an English translation by Horave Leonard Jones. William Heinemann Ltd. New York
- Wallenfels. R. 2000- *The Ancient Near East. An Encyclopedia for Student*. Publisher Karen Day. New york
- West. E.W. 1979- *The Book of the Mainyo-i-Khrad or the Sprit of Wisdom*. APA-oriental press. Amesterdam
- West. E.W. 1880- *The Bundahishn, Bahman yasht and Shayast La-shayast*. At a clarendon press. Oxford
- West.M.L. 2007 – *Indo-European Poetry and Myth*. Oxford university press. Newyork
- Williams. G.M. 2003- *Handbook of Hindu Mythology*. Library of congress cataloging-in-publication data. Oxford. England
- witzel, M. 2001- *Autochthonous Aryans/?, The Evidences from Old Indian and Iranian Texts*. Usa. Harvard University
- Yarshater, E. 1983- *The Cambridge History of Iran. The Seleucid, Parthian, and Sasanian Periods*. 3(2). London New York. Cambridge University Press.

